

# اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر:

مشکلات کشاورزی

هوشناک پور کریم

صفحه ۶

انتظار

ع. امینی نجفی

صفحه ۴

## اینک وقت آن است

حوادث تبریز ، با تگرانی‌های بجایی که در این دو هفته پدید آورد ، همه وقایع دیگر کشور ما را در سایه خود پوشاند. خشنودی طبیعی از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از سوی اکثریت بزرگ رای‌دهندگان نتوانست چنان که شایسته است بروز کند. آنچه در بجهت مبارزه سرسری ملت ما با امپریالیسم تجاوزپیشه و غارتگر آمریکا در آذربایجان آغاز شده بود و با فتنه انگیزی سازمان یافته دشمنان رنگارنگ انقلاب مرفت که به جدایی‌ها در بخش حساسی از کشور بینجامد ، موجب چنان اشتغال فکری گشت که اعلام رسمی نتایج همه‌پرسی قانون اساسی را به تأخیر انداخت . با این همه ، هیچ چیز نمی‌تواند براهیت بنیادی تصویب قانون اساسی در شرایط تاریخی امروز ایران برده بکشد ، - هرچند که نارسایی و ابهام یا سکوت این قانون درباره برخی مسائل گرهی جامعه ما امری است انکارناپذیر و باید ، به فرموده امام ، با تدوین متمم قانون اساسی هرچه زودتر رفع گردد.

به‌رحال ، اکنون واقعیت انقلاب ما برپایه حقوقی و قانونی استوار گشته ، اصل آزادی و حاکمیت مردم به عنوان محور زندگی جامعه پذیرفته شده ، خطوط اصلی و کلی سیاست داخلی و خارجی کشور ترسیم شده ، نهادهای حکومت و حدود وظایف و اختیارات هر یک مشخص گردیده است . می‌توان ، باتکیه بر اراده اکثریت مردم و با فعالیت هشیارانه و منضبط آنان در انواع شوراه و سازمانها ، مردانه دست به کار شد و به بازسازی کشور و رفع عقب‌ماندگی صدها ساله در زمینه‌های دانش و فن و اداره اقتصاد - که پایه برتری مادی جهان‌خواران غرب بوده است - پرداخت . در ضرورت این امر وفوریت آن برای زنده ماندن انقلاب ، برای ریشه‌دواندن و بالیدن و آسیب‌ناپذیر شدن انقلاب ، جای بحث نیست. اما مسئله این است که امر بزرگ بازسازی کشور ، در عین حفظ و تحکیم و توسعه دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران ، چگونه ، در چه راستا و با چه ترکیب نیروهای رهبری‌کننده صورت بگیرد.

انقلاب ایران فوران خشم‌پیتاب‌توده‌های میلیونی محرومان و مستضعفان ، - کارگران ، دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین ، زحمتکشان شهری ، پیشه‌وران و بازاریان خرده‌پا ، کارمندان جزء بخش دولتی و خصوصی ، دانشجویان و روشنفکران خدمتگزار خلق ، و همچنین روحانیان متعهد مبارز - بوده است . همین ترکیب اساسا خلقی است که به انقلاب ما چنین خصلت قاطع‌صداستبدادی و ضدامپریالیستی داده است. و باز همین است که معلوم می‌دارد چه نیروهایی تا به آخر پاسدار پیروزی انقلاب خواهند بود و به گسترش دستاوردهای آن کمک خواهند کرد.

با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، انقلاب ما اکنون به مرحله استقرار نظم خاص خود رسیده است. و اینک ، در چارچوب همین نظم ، باید به امر بسیج نیرو برای انجام وظایفی پرداخت که تاریخ و انقلاب در برابر ملت ما قرار داده است. اما در این کار همه قشرها و طبقات جامعه به یکسان شرکت نخواهند کرد . همزمان با شور و شوق سازنده توده‌های مستضعف ، دیرجیبی‌ها ، کم‌کاریها ، مخالفت‌هایی را باید انتظار داشت ، - و این تبلیغات منفی و تشنج‌های گوناگون که در گوشه و کنار کشور به چشم می‌خورد نشانه آن است. ازین رو ، شرط توفیق در امر بازسازی کشور و دیگر وظایف تاریخی مرحله کنونی تکیه بر نیروهایی است که انقلاب و نظم ناشی از آن را در رهبری آزموده و قاطع امام خمینی تأیید می‌کنند و در عمل با جان و دل پشتیبان آن هستند . و همین‌مشخصه تأیید و پشتیبانی عملی از خط خلقی و ضد امپریالیستی انقلاب به رهبری امام خمینی است که می‌تواند حد فاصل واقع‌بینانه‌ای

بین نیروهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی امروز ایران بکشد . از یک سو ، مدافعان راستین انقلاب و خواستاران گسترش آن در جهت تأمین استقلال تام کشور ، احقاق

بقیه در صفحه ۸

## آمریکا منجلاب فساد و جنایت و تبعیض نژادی

صفحه ۲

### سیاوش کسرای

با به‌آذین ، سایه ، برومند و تنکابنی

### تعلیق

به دار آویختگان معلق‌اند:  
با گلولی قشرده از طناب  
و آیین‌های بی‌پوده دو چشم  
که تصویرهای هم‌بمه در آن شناورند.

میوه‌ها معلق‌اند:

شاداب  
از دمبرگ‌های ترد  
با گوشت تناوری که حیات را  
در خود می‌پرورد.

و من معلّم

از کانون خفته خاکستر

با آتشی در جان

با میوه‌ای در دست

و چشمانی

که برآینه‌های مرده می‌نگرد.

تهران - آذر ۱۳۵۸

### تمرکز بانک‌ها در باختر

روزهای تمرکز که در چند سال اخیر در کشورهای پیشرفته باختر شدت بی‌سابقه‌ای یافت موجب گسترش بانک‌ها نیز شده است. بزرگترین بانک‌های دنیای باختر با انحصارات گول‌بیکر صنعتی هم‌ترازند. آنها با نظارت عملی بر تمام مؤسسه‌های مالی (شرکت‌های بیمه، تراست‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های پس‌انداز و غیره) بازار مالی را به انحصار خود در آورده‌اند و روی همه پس‌اندازهای مردم چنگ انداخته‌اند.

امروزه ۱۰۰ بانک علاوه بر حفظ منافع سرمایه بزرگ صنعتی و مالی ۸۵ الی ۹۰ درصد تمام فعالیت‌های مالی جهان سرمایه‌داری را زیر نظارت دارند.

تشدید تمرکز و تجمع سرمایه بانکی که در پی گسترش انقلاب علمی و فنی و روابط اقتصادی جهانی پدید آمده، محصول نیازهای جدید تولید و توزیع سرمایه‌داری است. در بیشتر کشورهای باختر گروه کوچکی از انحصارات بوجود آمده است که به قول لنین اعصاب سیستم اقتصادی سرمایه‌داری جدید را تشکیل می‌دهد.

حال ارقامی را در بیان می‌آوریم که بیانگر دامنه تمرکز سرمایه بانکی است. در آغاز ۱۹۷۵، در ایالات متحده ۱۷۷ بانک که ۱٪ درصد تمام بانک‌های تجاری کشور را تشکیل می‌دادند، دارایی‌های خود را که بالغ بر ۴۶۶/۵ میلیارد دلار یا ۴۸/۵ درصد تمام دارایی‌های بانک‌های تجاری آمریکا (۳۶/۹ درصد در ۱۹۶۰) بود، در یک جا متمرکز کردند. ۱۳ بانک نیویورک (کمتر از ۰/۰۰۱ درصد تمام بانک‌ها) ۱۵/۳ درصد تمام دارایی‌های بانکی را در دست دارند. در میان غول‌های بانکی می‌توان از جیس‌مانهاتان (رکفلر) ، فرست‌ناشنال‌سیتی، مورگان‌گارانتی‌تراست (مورگان)، مانو-

بقیه در صفحه ۶

ب توانا

### تمرکز سرمایه مالی

تمرکز و تجمع فزاینده تولید و سرمایه بانکی، در آمیختن انحصارات بانکی و صنعتی در دنیای باختر به شکل بندی گروه‌های مالی انحصاری نیرومند انجامیده است که امروز موقیت مسلطی دارند.

شتاب پیشرفت علمی و فنی، پیدایی بخش‌های تازه تولید و گسترش شدید روابط اقتصادی در جهان همواره نیاز شرکت‌های صنعتی را به سرمایه‌استقراری افزایش می‌دهد. پس از جنگ، سهم کمپانی‌های، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، مؤسسات وام و پس‌انداز، صندوق‌های اعانه، در بازار سرمایه‌های استقراری فزونی یافت. البته قسمت اعظم این مؤسسات تابع بانک‌های بزرگ‌اند و با فعالیت گروه‌های مالی انحصاری پیوند نزدیک دارند.

ترجمه کاوه

### گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم

بقیه در صفحه ۷

محمد علی مهמיד

### چگونه سن سیر را شکست دادیم

صفحه ۸

از ویژگی‌های گروه مالی اروپای باختری در اوچینا،ها است.

اکنون ۲۶ گروه بزرگ مالی در ایالات متحده، ۲۰ گروه در بریتانیای کبیر، ۱۰ گروه در ژاپن، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، ۳ یا ۴ گروه در کشورهای کوچک پیشرفته صنعتی اروپای باختری (بلژیک، هلند، سوئد) فعالیت می‌کنند. از پیش‌ازینمی از دارایی‌های تحت نظارت خود گروه‌های کشورهای باختری (۱۲۵۰ میلیارد دلار در پایان ۱۹۷۴) به گروه‌های مالی ایالات متحده تعلق دارند.

بقیه در صفحه ۳

چون گذشته، یکی از شکل

های اساسی در آمیختن سرمایه بانکی با انحصارات صنعتی اتحاد شخصی است. در آغاز سال‌های شصت، ۲۰۰ کورپوراسیون صنعتی و حمل‌ونقل بسیار بزرگ ایالات متحده با ۴۰ بانک تجاری خیلی بزرگ و ۲۰ بانک سرمایه‌گذاری ۳۰ شرکت بیمه مدیران مشترک داشتند. اتحاد شخصی خصوصیت آشکار بین‌المللی کسب می‌کند. مدیران کورپوراسیون‌های گروه‌های مالی آمریکا چون «مورگان، رکفلر، دوپون، لازار» و غیره اغلب مدیریت شرکت‌های متعدد بریتانیایی، آلمانی غربی، فرانسوی و غیره را نیز در دست دارند. روابط وسیع خانوادگی

### بهای سنگین خیانت‌های سادات

در این اواخر مطبوعات جهان بیش از پیش به موقیت دشوار اقتصاد مصر اشاره می‌کنند. خوش‌بینی‌های ابلهانه سادات در تنظیم «قرار داد صلح» با اسرائیل پوچی و بی‌پایگی خود را نشان داده است؛ زیرا او امیدوار بود پس از امضای این سند تنگین میلیاردها دلار کمک دولتهای باختری به ویژه حامیان آمریکایی اسرائیل برای تأمین «پیشرفت

سریع» مصر به این کشور سرآزیر خواهد شد. «سناخوت» چند ملیتی‌های آمریکایی که رییس جمهور مصر تا این اندازه روی آن حساب می‌نمود و به آن می‌بالید، موجب تحکیم سلطه سرمایه‌های خارجی در اقتصاد ملی و کاهش سطح زندگی زحمتکشان شده است. در حال حاضر محصول ناخالص ملی سرانه مصر ۲۶۰ دلار است. با اینکه ۴۲ درصد نیروی کار مصر در رشته کشاورزی مشغول کارند، ۴۰ درصد محصولات ضروری غذایی این کشور از خارج وارد می‌شود. مصر که

۱. پویا

### موزامبیک:

### بنای یک زندگی نوین

امروزه دولت‌های مستقل جوان آفریقایی نقش هر چه فاعلتری در پهنه جهانی به‌عبه می‌گیرند. برخی از آنها راه رشد غیر سرمایه‌داری برمی‌گزینند و دگرگونی‌هایی در جهت سوسیالیستی انجام می‌دهند. یکی از این کشورها جمهوری خلق موزامبیک است، که در ژوئن ۱۹۷۹ جشن چهارمین سالکشت استقلال خود را برگزار کرد.

ثمرات این دوره کوتاه اینستکه جمهوری، علیرغم شرایط دشوار، توانست در مسیر ترقی به‌پیش رود، تهاجمات تمام نیروهای مخالف ایجاد یک جامعه نوین را دفع کند و پرستیژ بین‌المللی خود را تحکیم نماید. در این مدت بقیه در صفحه ۲

تا همین اواخر به اعتبار کمک اقتصادی و مالی کشورهای عربی تولیدکننده نفت زندگی می‌نمود، اکنون بعلت سیاست خائنه و ضد عربی سادات از این پشتیبانی مهم محروم شده است. ارقام این واقیبت را بخوبی نشان می‌دهند: طی پنج سال اخیر کشورهای عربی ۱۷ میلیارد دلار به مصر کمک مالی کردند. مصر با این کمک امکان یافت اقتصاد خود را از فرورفتن در بحران ورشکستگی کامل نجات دهد.

بقیه در صفحه ۲



### تمرکز سرمایه مالی

بقیه از صفحه ۱

گروه مورگان که از بزرگترین گروههای مالی دنیای سرمایه داری است، در قلمرو نفوذش دست کم شامل ۲۰ بانک تجاری غول پیکر شرکت های بیمه و بنکاهای پس انداز با دارایی کل به میزان ۹۷ میلیارد دلار (۳۰ میلیارد دلار در ۱۹۶۳) است. بانکهای مهم گروه مالی مورگان عبارتند از: «گاران تی آر» (با ۲۶ میلیارد دلار دارایی) و «بانک زتی آر» (نیویورک) (با ۲۰/۴ میلیارد) که به تمامی سه مورگانها تعلق دارند، و شرکت های بیمه «پرودنشل اینس» (با ۳۵/۸ میلیارد) و «ان وای لایف اینس» (با ۱۳/۱ میلیارد) که به ترتیب  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{2}{3}$  دارایی های آنها به گروه تعلق دارد. به علاوه، گروه «مورگان» فعالیت تعداد زیادی از کورپوراسیون ها در صنایع نفت، فلز گداز، اتومبیل، الکترونیک، شیمی، انرژی و غیره را در ایالات متحده و دیگر کشورهای سرمایه داری زیر نظارت دارد. در پایان ۱۹۷۴، جمع کل دارایی های شرکت های صنعتی، حمل و نقل و غیره که در قلمرو نفوذ گروه مورگان بودند، تقریباً بالغ بر ۱۵۸ میلیارد دلار (در قبال ۴۰ میلیارد دلار در ۱۹۶۳) بود.

دارایی های بانک ها، شرکت های بیمه و پس انداز دومین گروه مالی جهان یعنی «رکفلر» ها در پایان ۱۹۷۴ بیش از ۹۶ میلیارد دلار بود. مهمترین مؤسسه های این گروه عبارتند از: «چیس مانهاتن بانک» (با ۴۲/۵ میلیارد دلار که به تمامی متعلق به گروه است)، «... کمپکال بانک ان وای تی آر» (با ۲۲/۲ میلیارد  $\frac{2}{3}$  مشارکت)، شرکت های بیمه «متروپولیتن لایف اینس» (با ۳۲/۷ میلیارد  $\frac{2}{3}$  مشارکت) و «اکی تایل لایف اشورنس» (با ۱۷/۶ میلیارد  $\frac{1}{3}$  مشارکت). گروه «رکفلر» بخش مهمی از صنایع نفت جهان سرمایه داری را زیر نظارت دارد. ۷۵ درصد دارایی های غول نفتی ای چون «اکسون»، ۴۰ درصد دارایی های «موپیل اوپل»، ۲۵ درصد دارایی های «استاندارد اوپل اف کالیفرنیا» و «استاندارد اوپل اف ایندیان» در اختیار گروه مالی رکفلرهاست، این گروه در صنعت شیمی، هوانوردی، موشک سازی، رادیو الکترونیک، کاغذ و انرژی مواضع محکمی دارد. مجموع دارایی های شرکت های صنعتی، حمل و نقل و انرژی که در قلمرو نفوذ گروه رکفلر قرار دارند، تقریباً بالغ بر ۶۷ میلیارد دلار است.

یکی از مشخصه های ویژه مرحله کنونی رقابت کاهش سهم گروه های مالی نیویورکی و افزایش نقش گروه های ایتالیایی چون «ملون»، «دوپولون»، «گروه های کالیفرنیا» و «دیترویت» است. سه گروه کالیفرنیا، «بانک اف آمریکا»، «کروکر» - «دیتس-زنس» - «ناشنال بانک» (سافرانسیسکو)، «ولن فارگو بانک» (سافرانسیسکو)، «سکیوریتی پاسیفیک ناشنال بانک» (لوس آنجلس) دارایی های بانکها و شرکت های صنعتی ای را زیر نظارت دارند که از ۱۷۲ میلیارد دلار تجاوز میکنند.

### موزامبیک

بقیه از صفحه ۴

جامعه نوین را تشکیل می دهند، جامعه ای که در آن نقش رهبری بعهده طبقه کارگر است. چنانکه در کشور سوم جبهه خاطر نشان شد، هدف های عمده حزب عبارتند از ادامه تحولات انقلابی - دموکراتیک در کشور، امحاء استثمار انسان از انسان و ایجاد شرایط برای بنام نهادن شالوده های سیاسی، مادی و ایدئولوژیک استقرار سوسیالیسم در موزامبیک، در برنامه آمده است: «مشئ عمومی حزب، براساس اصول سوسیالیسم علمی خواهد بود»

از زمان کنگره تا بحال، کار قابل توجهی برای تحکیم پرستیژ حزب در استانهای کشور و ایجاد یک سیستم گسترده سازمان های حزبی انجام گرفته است. این اقدامات در شرایط فوق العاده دشواری بوقوع پیوسته اند، موانع عمده بر سر راه تحولات مترقیانه عبارتند از: مناسبات عقب مانده اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و بی تفاوتی سیاسی بخشهای بزرگی از مردم زحمتکش. همچنین باید به کمبود کادر های با تجربه اشاره کنیم. علاوه در دوره تحولات سیاسی و اجتماعی - اقتصادی، مرتجعین داخلی و خارجی بر شدت فعالیت های خود افزودند. در طی این دوره علاوه بر پیشرفت سازمان های حزبی، کوششهای قابل توجهی برای شکل دادن ارگان های جدید قدرت دولت انجام گرفت. در این رابطه، انتخابات مجلس ملی در سال ۱۹۷۷ اهمیت سیاسی این رو بود که این مجالس بنظر رهبری «جبهه آزادی بخش موزامبیک» نوعی عامل واسط میان ارگان های عالی تر و توده ها بشمار می روند. مجالس ملی با وظایف گسترده و فوق العاده پر اهمیتی روبرو بودند، بویژه تحکیم وحدت ملی کشور، کار برای پیشرفت اجتماعی و بهبود مداوم شرایط زندگی مردم و اعمال نظارت بر روند بنیاد نهادن اقتصاد ملی.

در پایان ۱۹۷۷، انتخابات ارگان های حکومت خلق در تمام سطوح انجام گرفتند. در آغاز دسامبر، نمایندگان مجلس ده استان کشور مجلس خلق جمهوری را بوجود آوردند، که مشتمل بر ۲۲۶ نماینده از رهبران حزبی و دولتی، مبارزین قدیمی ضد استعمار، اعضاء تعاونی ها، کارگران صنعتی و روشنفکران انقلابی بود.

رهبران جمهوری نوین از نخستین روزهای استقلال سیاسی با وظایف پیچیده ای چون از میان بردن بقایای استعمار، دستیابی به استقلال اقتصادی از طریق تجدید سازمان رادیکال اقتصاد و تجدید سازمان تدریجی اقتصاد کشور روبرو بودند. جمهوری خلق موزامبیک نیز

در جمهوری فدرال آلمان ۵۴، در ایالات متحده ۱۴/۷، دولت های باختری پاکمک مالی به فعالیت سرمایه خصوصی و یاری دادن به آنها در مواقع بحرانها و سرمایه گذاری مبالغ قابل ملاحظه در اقتصاد توسعه دادن بخش دولتی، روند اجتماعی شدن تولید را تحکیم می نماید. این امر تضاد بین خصوصیت اجتماعی تولید و شکل خصوصی نظام سرمایه داری را در برهه خود اختصاص دادن تسلیح کار شدت می دهد و ناگزیر به درگیری های جدید اجتماعی منجر می گردد و باعث تضعیف این شکل بندی اجتماعی می شود.

مانند بسیاری از دیگر کشورهای آفریقایی اقتصاد فوق العاده عقب مانده ای را از دوران استعمار به ارث برده است. وجوه مشخصه اقتصاد کشور عبارتند از: سطح نازل نیروهای مولد، سمت گیری تاک محصولی کشاورزی و تسلط اشکال غیر کلاسیک تولید اقتصادی. در حال حاضر، کنترل دولتی بزرگترین بنگاه های صنعتی کشور را در هفت شاخه اصلی تولید در بر می گیرد: صنایع نیرو، صنایع آهن و فولاد و فلز ریزی، ذغال سنگ، پالایش نفت، عمل آوردن تولید کشاورزی و ارتباطات تجدید سازمان نظام بانکی و اعتباری کشور موضع بخش عمومی را پنحو قابل توجهی توسعه داد و تحکیم بخشید. تمام شرکت های بیمه و بانک های خصوصی ملی شدند (با استثنای Standard totta de Mocambique Commercial bank)

در ژوئن ۱۹۷۶، دولت موزامبیک فرمانی مبنی بر ملی کردن تجارت خارجی صادر کرد. کنترل تمام مسایل مربوط به واردات - صادرات به دست دولت افتاد - از طریق شرکت تجارت ملی عمل می کند، فروشگاه های خلقی که مجموعه خرده فروشی کشور را بعهده دارند، در حوزه تجارت داخلی پدید آمده است. مشخص کردن آینده روستا - های موزامبیک مساله ای فوق العاده بفرنج و ضروری است. در موزامبیک مستعمره، اروپائیان و انحصارات بین المللی بیشتر از ۳ میلیون هکتار، یا نیمی از کل اراضی کشت را در اختیار داشتند. باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که ملیرغم بکارگیری روشهای آگرو تکنیکی (Agrotechnical) و کوددهی تولیدات روستایی در آفریقای جنوبی جنبه معیشتی دارد.

قانون اساسی جمهوری خلق موزامبیک تمام اراضی را در مالکیت دولت اعلام کرد. دگرگونی های ارضی بلافاصله پس از استقلال شروع شدند. قطعات زمین به مزارع نیم هکتاری در نواحی دایر و یک هکتاری در نواحی پائین تقسیم گشتند. در تمام ایالات مجتمع هایی برای کار مشترک بر روی زمین تاسیس شدند، فعالیت برای سازمان دادن دهقانان در تعاونی ها آغاز گشت، ایجاد دهکده های جمعی شروع شد و مزارع دولتی بزرگ در پلان تازهای (کشتگاه های) که از استعمارگران گرفته شده بود، بوجود آمد. بلایای ناشی از استعمار چون بیکاری عمومی، قحطی، بیسوادی کامل و فقدان خدمات بهداشتی باید در کوتاهترین مدت ممکن از میان برداشته شوند.

در این زمینه ها نیز اقدامات زیادی انجام گرفته است. مراکز آموزشی متعددی برای آموزش و پرورش ده ها هزار کودک بوجود آمده است. شمار افرادی که اکنون به تحصیل می پردازند

نسبت به گذشته سه برابر شده و شبکه بزرگی از مدارس پلی تکنیک و دوره های آموزش حرفه ای دایر است. پیشرفت جمهوری خلق موزامبیک، تحکیم استقلال سیاسی و قوام استقلال اقتصادی آن، البته، روندهای بفرنج و طولانی هستند که طی آن خلق پس مشکلات بزرگی غلبه خواهد کرد. ترک دستجمعی متخصصان پرتغالی که استخوان بندی صنعت، حمل و نقل و خدمات را تشکیل می دادند به کاهش شدید تولیدات صنعتی و کشاورزی، خالی شدن پلان تازها و بنگاه ها انجامید، نظام تجارت داخلی و خارجی را مختل ساخت، و بیکاری را افزایش داد. اروپائیان «متمدن» زمانی که کشور را ترک می کردند به سابوتاز (خرابکاری)، کشتن دامها، ویران کردن بنگاه های صنعتی و سیستم های آبیاری، ربودن و یا شکستن خراب کردن واحدها و تجهیزات صنعتی دست زدند. نتایج ناشی از این اقدامات خرابکارانه هنوز به تمامی مرتفع نشده است. وضع تولید مادی، که خود دستخوش اشکال است، بوسیله بلایای طبیعی که در نواحی جنوبی موزامبیک در چند سال اخیر تکرار شده، دشوارتر می شود. سیل فوریه ۱۹۷۷ در حوزه لیمپوپو Limpopo به تنهایی ۱۰۰۰ میلیون اسکودو ضرر وارد آورد (بیشتر از ۳۰ میلیون دلار).

گروه های اپوزیسیون و عناصر دشمن در کشور از مشکلات اقتصادی جهت منافع خود بهره برداری می کنند. آنها در اقدامات مترقیانه حکومت خرابکاری کرده، حتی به اعمال جنایتکارانه متوسل می شوند. مرتجعین داخلی که دولت های نژادپرست همسایه از آنها حمایت می کنند هنوز امیدوارند رژیم موزامبیک را سرنگون کرده و حکومت دست نشانده خود را بقدرت برسانند. مرز موزامبیک - رودزیا یک خط آتش است، این ناحیه ضمیمه دائمی مفسده جوی های مسلحانه نژادپرستان و حملات وحشیانه به شهرها و روستاهای موزامبیک است. جنگ غیررسمی که رژیم سالیسبوری علیه دولت جوان موزامبیک براه انداخته لطعات بزرگی به اقتصاد این کشور وارد می آورد. تخمین زده می شود که نیروهای مسلح رودزیا و گروه های داخلی که رودزیا از آنها پشتیبانی می کند نزدیک به ۱۰۰ میلیون دلار به کشور ضرر زده اند.

مرتجعین داخلی و خارجی سعی دارند از ستیزهای میان قبایل بفرنج خود استفاده کرده و قبایل را علیه یکدیگر به جنگ بکشانند. مرتجعین ساکن مالاوی، سوازیلند و جمهوری آفریقای جنوبی از هیچ کوششی برای برانگیختن احساسات ضد دولتی در میان قبایل ساکن در نواحی هم مرز با این کشورها خودداری نمی کنند، از عناصر ناراضی پشتیبانی مالی بعمل می آورند و احساس ناراضی از حکومت موزامبیک را ترویج می کنند. اگرچه در موزامبیک مساله مناسبات میان قبایل به حدتی نیست که در برخی از دیگر کشورهای آفریقای وجود دارد، مبارزه با نظام قبیله ای و جهت قوام اجتماعی و وحدت ملی یک جزء جدایی ناپذیر دگرگونی های دموکراتیک است. شعار ما در

قبایل می میریم تا در ملت متولد شویم» که ادوارد موندلان بنیانگذار فرلیمو بیان کرد، در این رابطه اهمیت خاصی می یابد. رهبران حزبی و دولتی جمهوری خلق موزامبیک، به سبب شرایط اقتصادی بفرنج، برنامه درازمدتی را برای احیاء اقتصادی طرح ریزی کرده اند. کنگره فرلیمو خطوط عمده پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور را تصویب نمود، که تکامل اقتصادی کشور را براساس برنامه ریزی و در جهت برآوردن نیازهای حیاتی خلق، به مشقه وظیفه عمده مشی اقتصادی تلقی کرد. بنای دموکراسی خلق نخستین مرحله در این راه است، که متضمن اجتماعی کردن وسایل تولید، تکامل اشکال دولتی و تعاریف مالکیت و تجدید سازمان رادیکال اقتصاد که نهایتاً به بنای شالوده مادی سوسیالیسم بیانجامد، است.

تحقق توأم با کارآیی وظایف اقتصادی متضمن دستگاه های برنامه ریزی و مدیریت می باشد، که در این رابطه موزامبیک از تجربیات پیشرفته کشورهای سوسیالیستی بهره می گیرد. وظایف دموکراتیک و اجتماعی - اقتصادی رشد که موزامبیک با آنها روبرو است بدون شک وظایف بفرنجی هستند که به کوشش قابل ملاحظه ای نیاز دارند. انجام آنها نه تنها به ثبات سیاسی درون کشور که همچنین به شرایط مساعد خارجی از جمله صلح و امنیت در مرزها نیاز دارد.

اصول سیاست خارجی موزامبیک، چنانکه در کنگره دوم فرلیمو، زمانیکه مبارزه برای آزادی در اوج خود بود، اعلام شده، عبارتست از تمایل به زندگی صلح آمیز، تقویت خط مشی همبستگی و همکاری با تمام خلقها، حکومتها و سازمانهایی که با امپریالیسم و استعمار مبارزه می کنند. این برنامه سیاست خارجی در اولین قانون اساسی جمهوری خلق موزامبیک تثبیت شد، بنا به ماده ۲۳ قانون اساسی، جمهوری با تمام دولت ها براساس اصول احترام به حاکمیت یکدیگر، وحدت سرزمین، برابری، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و نفع متقابل روابط دوستانه و مبتنی بر همکاری برقرار می سازد.

همکاری گسترده و همه جانبه با کشورهای سوسیالیستی براساس نفع متقابل یکی از جوانب مهم آن سیاست خارجی است که رهبری موزامبیک دنبال می کند.

موزامبیک شرکت فعالی در جنبش غیر متعهد دارد، و آنرا عامل مهمی در مبارزه ضد امپریالیستی برای صلح و امنیت می انگارد. ساهورا ماشل در این رابطه می گوید: «امپریالیسم بار دیگر می کوشد که به خلقها تئوری تحمیل کند. عملاً این جنبش اکنون خصلت ضد امپریالیستی بازرزی دارد و متحد طبیعی کشور - های سوسیالیستی است.»

برگزیده بازگشت ناپذیر است. ساهورا ماشل در اول مه ۱۹۷۹ در یک میتینگ توده ای در مابوتو گفت موزامبیک با اطمینان چشم به آینده دوخته و بسوی ترقی، صلح و سوسیالیسم گام برمی دارد.





هوشنگ پور کریم

# راه حل های واقع بینانه مشکلات کشاورزی و مسائل روستائی ایران

(۲)

## بخش اول: مسئله مالکیت برو مسائل تولید

### ۱- طرح مسئله

در اقتصاد ایران، سهم تولیدات کشاورزی از دیرباز اهمیتی فائق داشت. این اهمیت، تا شصت هفتاد سال پیش، یعنی قبل از آن که تولید و صدور نفت معمول شود، پانصدک نوساناتی به قوت خود باقی بود. ولی به موازات افزایش تولید نفت و خصوصاً در دهه دوازده ساله اخیر که درآمد نفتی بالا گرفت، از اهمیت سهم تولیدات کشاورزی به صورت فاحشی کاسته شد؛ بدون آنکه سهم تولیدات صنعتی جای مهمی را در بنیه اقتصادی کشور پیدا کند. در واقع، رژیم سرنگون شده وابسته به امپریالیسم، به جای آنکه با استفاده از امکانات مادی و معنوی کشور و از جمله درآمد نفت و بهره گیری از دست آوردهای علمی و فنی به اقتصاد سنتی و متکی به تولید کشاورزی در ایران جانی ببخشد و آن را به اقتصاد درحال پیشرفت مبدل کند تا راه برای تکامل همه جانبه اجتماعی هموار شود، خود به بزرگترین مانع تکامل تبدیل شد. رژیم، در همپیوندی اقتصادی ایران با امپریالیسم، تا آنجا پیش رفت که کشور را به زائده مصرف کننده کالاها و جولانگاه انحصارات جهان سرمایه داری مبدل کرد. راه رشد سرمایه داری برای ایران تحمیل و مانع تکامل آزادانه و مستقل کشور گشت و در همه عرصه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی اثرات شومی به جا گذاشت. از جمله، در تولیدات کشاورزی، تغییرات عمده ای در جهت تاکید بر تولید بزرگ محصولات صادراتی و مورد نیاز صنایع، نظیر پنبه، و به زیان محصولات مورد تقاضای عمومی، نظیر گندم و برنج، رخ داد و کار به جایی کشید که هر سال چندین میلیارد دلار از این قبیل محصولات می بایست به کشور وارد شود. اما این تغییرات، در عین حال، و بازم بنا به ماهیت راه رشد سرمایه داری، در جهت حمایت از زمین داران و سرمایه داران بزرگ و ورشکستگی تولید کنندگان خرده پا، یعنی زحمتکشان ایل و ده صورت گرفت. کشاورزان کم زمین، به علت انواع مضایق مالی و فنی و محرومیت های اجتماعی ناچار به رها کردن زمین خود شدند، در حالی که پیوسته بروسعت اراضی زمینداران بزرگ افزود می شد. چنان که فقط طی سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ بیش از سی هزار خانوادۀ روستائی که دارای بهره برداری های کشاورزی کوچک بودند از زمین خود محروم ماندند و برانبوه سرگشتگان جامعه روستائی و آواره شهرها افزوده شدند.

مسائلی که نظام سرنگون شده برای جامعه روستائی و تولید کشاورزی ایران به میراث گذاشته است اندک نیستند. این مسائل در عین تنوع به هم گره خورده اند و به لحاظ عمق و خامت خود شاید غیر قابل حل به نظر برسند. ولی باید دانست که این قبیل مسائل، کم و بیش، برای جوامع روستائی کشورهای دیگری هم وجود داشت که تا چندین قرن قبل تحت حاکمیت نظام های وابسته به امپریالیسم قرار داشتند. این کشورها، که پس از پیروزی جنبش های رهایی بخش ملی، سیر تکامل مستقل اقتصادی و اجتماعی خود را با برابری گرداندن از راه رشد سرمایه داری طی می کنند، بر مشکلات کشاورزی و مسائل جامعه روستائی خود تا حد زیادی فائق شده و عموماً طی چند سال به موفقیت های چشمگیری دست یافته اند؛ در حالی که برخی از آنان، از لحاظ موقعیت و امکانات در وضعی به مراتب دشوارتر از وضعیت کنونی ایران قرار داشتند.

نخستین تجربه مهمی که در این کشورها آزموده شده و در مورد ایران نیز یقیناً صدق می کند، پیوند مسائل فنی تولید کشاورزی با مسائل اجتماعی تولید و بقیۀ شوون جامعه روستائی است. با وجودی که این دوسلسله مسائل به چند لحاظ از هم متمایزند، ولی بلحاظ عنصر اساسی و پراهمیتی که در هر دو مشترک است، حل یکی از آن دو بدون حل دیگری امکان پذیر نیست. در واقع، تولید کنندگان محصولات کشاورزی، یعنی زحمتکشان جامعه روستائی، آن عنصر اساسی و مهمی هستند که از یک جانب با پیوستن مستقیم نیروی کار خود به وسائل تولید زراعی و دام پروری به روند فنی تولید تحقق میبخشند و از جانب دیگر با عضویت در جامعه ده و ایل موجب قوام و دوام و تحریک کل جامعه اند. اگر زحمتکشان جامعه روستائی از ثمره کار یائورت اجتماعی، چه مستقیماً و چه با واسطه امکانات اجتماعی و رفاه عمومی، برخوردار نشوند، اثرات فاجعه آمیزی ببار خواهد آمد که همه

پیش فنی تولید کشاورزی و هم به مجموعه جامعه روستائی آسیب خواهد رسانید و چنین آسیبی البته بر شوون عمومی دیگر مملکت نیز اثر خواهد گذاشت؛ خصوصاً در مملکتی نظیر ایران که هفتاد درصد جمعیت آن روستائی اند و در حدود نیمی از مردم شهرهای آن منشاء روستائی دارند. بنابراین، نباید مسائل فنی تولید کشاورزی را از مسائل اجتماعی تولید یکسره مجزا تصور کرد و نسبت به سرنوشت زحمتکشان روستائی بی قید شد. زمانی برنامه ریزان سیاست کشاورزی رژیم ضد ملی، مغرور از درآمد نفت، تصور می کردند که خواهند توانست، در عین بی اعتنائی به سرنوشت میلیون ها تولید کننده خرده پای جامعه روستائی، با اتکاء به شیوه های فنی وارداتی در امر کشاورزی بر مشکلات کار غلبه کنند. در واقع هم مقداری سد سازی، کانال کشی، تبدیل و تسطیح اراضی صورت گرفت و اعتبارات قابل توجهی به کشاورزی اختصاص یافت. ولی این اعتبارات و اقدامات کلا بسود زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ اراضی بکار گرفته شد و جامعه سنتی روستائی ایران را در معرض تلاشی قرارداد.

اما سرنوشت زحمتکشان جامعه روستائی، در وهله اول، مربوط به وضع مالکیت برو سایل تولید زراعی، یعنی زمین، آب، دام، علوفه، بذر، کود، ابزارهای سنتی یا جدید و غیره است. امروزه حتی مخالفان هم نمی توانند به صراحت از فقدان مالکیت زحمتکشان روستائی برو سایل تولید دفاع کنند. نوع مالکیت برو سایل تولید کشاورزی، طی تاریخ طولانی ایران، از پیچ و خم های چندی گذشت و جنبش های گوناگون دهقانی را موجب شد؛ ولی همواره در بین مجموعه مسائل تولید کشاورزی و جامعه روستائی بصورت حلقه مرکزی باقی ماند. تا این که در اوایل قرن نوزدهم، ملاکان بزرگ و اشراف و تیول داران که متکی به روابط سنتی «ارباب- رعیتی» و در پناه قدرت استبدادی حکومت بودند، از جانب جنبش مشروطه بمخاطره افتادند. این جنبش که سرانجام به علت یک ائتلاف حکومتی بین «ملاکان بزرگ» و «سرمایه داران نوحاسته» به ناکامی کشیده شد، توانست مسئله ارضی را به مصلحت مملکت و بسود زحمتکشان روستائی حل کند. در این حال، از یک جانب، مالکیت ارضی در جهت منافع ملاکان بزرگ تثبیت شد و از جانب دیگر سرمایه داران ایرانی به راه وابستگی به انحصارات جهانی غلطیدند. ولی طی چندین دهه، در تعادل نیروهای «ملاکان بزرگ» و «سرمایه داران وابسته» و سهم هر یک از حاکمیت سیاسی تدریجاً بسود سرمایه داران تغییراتی حاصل شد. روابط تولید سرمایه داری از حوزه اجتماعات شهری تجاوز نمود و به موازات بسط مبادلات کالائی بین شهر و روستا به جامعه روستائی راه گشود.

در تمام این چندین دهه، ملاکان بزرگ ارضی، برخوردار از حمایت سرنیزه زاندارم که امکان استثمار شدید زحمتکشان روستائی را بر اساس روابط سنتی «ارباب- رعیتی» برای آنان آسان می کرد، از سرمایه گذاری ارضی و تبدیل ابزارهای سنتی کشاورزی به وسائل پیشرفته خودداری کردند و از تکامل فنی تولید در کشاورزی تحاشی ورزیدند. ولی در آستانه دهه ۵۰-۱۳۴۰، روابط سنتی «ارباب- رعیتی» که به مثابه سدی در راه بسط روابط سرمایه داری مقاومت می کرد، متزلزل شد. در آن وقت، بحران کلی اجتماعی و اقتصادی در کشور اساس حاکمیت ائتلافی «ملاکان- سرمایه داران» وابسته به امپریالیسم را بمخاطره انداخته بود. برای رفع خطر به فریبکاری «اصلاحات ارضی شاهانه» توسل جستند که از یک طرف راه نفوذ بیشتر شیوه تولید سرمایه داری را در جامعه روستائی هموار می نمود و از طرف دیگر بر حجم مبادلات بین دو جامعه روستائی و شهری ایران می افزود و به عبارت دیگر جامعه روستائی را هم به دنبال جامعه شهری در همپیوندی اقتصادی با انحصارات جهانی وارد می کرد. بنابراین، روابط سنتی «ارباب- رعیتی» در تولید کشاورزی، بمنظور نجات حکومت ضد ملی، قربانی راه رشد سرمایه داری شد. در این حال عده کثیری از ملاکان بزرگ ادعا کردند که از روابط «ارباب- رعیتی» مبرا هستند و کشاورزی در املاک آنان «مکانیزه» است. این عده از شمول قانون «اصلاحات ارضی» معاف شدند و همراه با سرمایه گذاران ارضی نوظهور خودی و بیگانه، و با بر خورداری از تسهیلات و اعتبارات هنگفت رژیم ضد ملی به غارت منابع کشاورزی و استثمار زحمتکشان جامعه روستائی ادامه دادند. علیرغم تبلیغات رژیم که گوش فلک را کر کرده بود، نه فقط مالکیت بزرگ ارضی با «اصلاحات شاهانه» از میان نرفت، بلکه به موازات بی اعتنائی بسرنوشت زحمتکشان و تولید کنندگان خرده پای روستائی و به عذر تشویق «کشت مکانیزه»، تجاری کردن کشاورزی ایران، «ایجاد کشاورزی پیشرفته» و از این قبیل، به تمرکز وسائل تولید کشاورزی در دستهای غارتگر ملاکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی کمک شد. چنان که ده سال پس از شروع «اصلاحات شاهانه»، یعنی در سال ۱۳۵۰، بیش از دو میلیون هکتار از مرغوب ترین اراضی کشور در اختیار فقط ۹۰۰۰ واحد بهره برداری بزرگ بود که بیش از صد هکتار زمین داشتند و اراضی معدودی از آنان به چندین هزار هکتار بالغ می شد. در حالی که تعداد ۱۰۸۷۰۰۰ از بهره برداران کوچک کمتر از یک میلیون هکتار اراضی

## تمرکز بانکها در باختر

بقیه از صفحه ۱

فاکچرزها نور تراست و (نیویورک)، بانک اف آمریکا نام برد. این پنج بانک امروزه قریب ۱۹ درصد تمام دارائیهای بانکی را (که در ۱۹۶۰ بالغ بر ۱۱/۷ درصد بود) در اختیار دارند.

در بریتانیا نیز کیپر در ۱۹۶۸ بانکهای مهم و ستمینستر بانک و ناشنال پرووینشل بانک درهم ادغام شدند و ناشنال و ستمینستر بانک را بوجود آوردند. همچنین بارکلیز بانک با مارتین بانک در آمیخت و در رأس چهار بانک بزرگ («گروه بزرگ چهارگانه») که بیش از ۹۰ درصد تمام سپرده های بانکی کشور را در دست دارند، قرار گرفت.

در جمهوری فدرال آلمان، روند جذب و ادغام نشان می دهد که چهار انحصار بانکی، دو بیچه بانک، در سدر بانک، گروه رزبانک و وست دو بیچه لاندس بانک امروزه قریب ۴۴ درصد تمام دارایی های بانکی و بیش از نیمی از سپرده ها را قبضه کرده اند.

در فرانسه و ایتالیا تمرکز و تجمع سرمایه بانکی با مشارکت فعال دولت انجام گرفته است. این تمرکز و تجمع در فرانسه اندکی با جبر توأم بوده است. در این کشور بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی چهار بانک بسیار بزرگ تجاری ملی اعلام شد. در ۱۹۶۶، از میان بانک های یاد شده دو بانک درهم ادغام شدند و بانک ملی پاریس را که در رأس سه بانک بزرگ دولتی («گروه بزرگ سه گانه») و گروه های مالی سرمایه خصوصی قرار گرفت بوجود آوردند. در آغاز ۱۹۷۴، ده بانک قریب ۷۰ درصد تمام دارایی های بانکی و نزدیک به ۸۰ درصد تمام سپرده ها را در دست خود متمرکز کردند. در صورتی که دارایی ها و سپرده های («گروه بزرگ سه گانه») به ترتیب از ۵۹ و ۶۸ درصد در نمی گذرد.

در ایتالیا، بیش از ۵۰ درصد دارایی های بانکی و نزدیک به ۶۶ درصد سپرده ها در اختیار شش بانک است. دوسوم دارایی های سیستم اعتباری این کشور به بانک های دولتی تعلق دارد. در ژاپن، تقریباً ۵۶ درصد همه دارایی ها و دوسوم سپرده ها در اختیار ۱۰ بانک است.

پدیده تازه ای سیستم اعتباری امپریالیسم را در سال های هفتاد مشخص می سازد. این پدیده عبارت از تشکیل گروه های بانکی بین المللی برای تغذیه مالی فعالیت شرکت های غول پیکر چند ملیتی است که چارچوب سیستم موجود بانکی دیگر جوا بکوی آن نیست. نیازهای فزاینده مالی و توسعه جغرافیائی انحصارات چند ملیتی، ضرورت بسیج نمودن منابع وسیع مالی (با ارزهای مختلف) در بهترین فرصت ها، تسریع عملیات بانکی و همچنین تمایل سرمایه بانکی به مشارکت در اجرای طرح های مهم با تفاق مشتریان که منافع قابل ملاحظه ای را نوید می دهند (نفت دریای شمال، سنگ آهن استرالیا، انرژی هسته ای و غیره)، گرایش به ایجاد گروه های بانکی بین المللی را تسریع نموده و باعث تغییر محسوس در سیاست سرمایه مالی شده اند.

نیمه اول سال های ۶۰ شاهد تشکیل گروه های مختلف است؛ مانند یوروین بانکز انتر ناسیونال با ۱۱۰/۱ میلیارد دلار دارایی، آسوشیته بانکز اف یوروپ با ۶۴/۱ میلیارد دلار دارایی و سی سی بی در بروکسل با ۶۲/۶ میلیارد دلار دارایی، گروه اروپون در لندن که ۶ بانک (ایالات متحده، بریتانیا، کبیر، ژاپن، جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا و کانادا) را در بر می گیرد با ۱۶۴/۸ میلیارد دلار دارایی. سه گروه نخست اکنون صرفاً اروپایی هستند.

سرمایه بانکی همواره تأثیر بسیار تشدید روی همه جنبه های زندگی اقتصادی جامعه معاصر باختر برجای می گذارد. بانک ها دیگر تنها به تمرکز و تجمع توده فزاینده پس اندازها و وجوه نقدی نمی پردازند. آنها در تراکم سرمایه صنعتی نقش مهمی ایفا می کنند و با دادن اعتبارات معمولی و شرکت مستقیم در فعالیت سرمایه صنعتی یا با نظارت کردن بر آن در همه قلمرو های اقتصاد فعالانه دخالت می کنند.

بیتدریج که شرکت های صنعتی سهم سرمایه ای را که در تولید و مبادلات شرکت دارد، افزایش می دهند، بانک های بزرگ مستقیم یا غیر مستقیم به مشخص کردن روند شکل بندی یا کاربرد سرمایه ای مبادرت می کنند که ماحصل تراکم سودها و سپرده ها است.

لنین تصریح نموده است که در عصر سلطه انحصارات بانک ها که قبلاً واسطه ناچیزی بودند «... امروز انحصار سرمایه مالی را در دست دارند. سه تا پنج بانک بزرگ، در هر کشور پیشرفته تر سرمایه داری، «اتحاد شخصی» سرمایه صنعتی و بانکی را عملی ساخته و صاحب میلیاردها و میلیاردهایی شده اند که نمایشگر بزرگترین بخش از سرمایه ها و درآمدها به پول هر کشورند.»

تمرکز قدرت مالی و اقتصادی در دست گروه محدودی از بانک ها و توسعه گروه های بانکی بین المللی موجب تشدید رقابت بین گروه بندی های سرمایه انحصاری بین المللی و بهره کشی بسیار شدید نیروهای باختری استفاده شده است.

توضیح: برای تنظیم این متن از نشریات سازمان ملل متحد و آمارهای محلی و مطبوعات کشورهای باختری استفاده شده است.

عموما نامرغوب را در اختیار داشتند که مقدار زمین هر یک از آنان، در اکثریت خود، از یک هکتار کم تر بود. سیاست تمرکز وسائل تولید کشاورزی در دست زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ ارضی بیبهای محرومیت همه جانبه زحمتکشان جامعه روستائی و انواع مضایق تولید کنندگان خرده پا تا آخرین دقائق حاکمیت رژیم ضد ملی به انحاء مختلف ادامه یافت. تا این که حل این مسئله، بصورت عاجل ترین مسئله تولید کشاورزی و حلقه مرکزی مسائل جامعه روستائی به جمهوری اسلامی و نو بنیاد ایران محول شد.

ادامه دارد

# گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم

قسمت سوم

## ناسیونالیسم در کشورهایی که برای آزادی ملی واجتماعی می‌رزمند:

ناسیونالیسم در کشورهایی که به‌رها سازی ملی و اجتماعی دست زده‌اند از لحاظ محتوا و موقع اجتماعی، با گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم که تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، تفاوت دارد. این امر به علت ویژگیهای اجتماعی - اقتصادی رابطه ویژه عوامل طبقاتی و ملی می‌باشد. در چنین کشورهایی، گرایشهای ناسیونالیستی تحت تاثیر میزان تحقق لایه بندی طبقاتی، تنوع اشکال اقتصادی پیشینه طولانی وابستگی اقتصادی و سیاسی و عقب ماندگی ملزم با همدوهای اجتماعی - قومی، و نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک امپریالیسم قرار دارد.

این ناسیونالیسم از تضادهای عمده دوران تاریخی کنونی ناشی می‌شود. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، ناسیونالیسم در جریان ظهور سرمایه‌داری و سیستم جهانی آن شکل گرفت، حال آنکه امروزه ملت‌ها و ملیتها در کشورهایی که به آزادی دست یافته‌اند در جهانی مرکب از دو سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیستی پا به عرصه وجود می‌نهند.

دانشمندان، تنوع طبقاتی فوق‌العاده ناسیونالیسم را در کشورهایی که خواهان رهائی اجتماعی‌اند متذکر شده‌اند. گذشته از ناسیونالیسمی که در محتوای طبقاتی خود نظیر ناسیونالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته است، اشکال دیگری از ناسیونالیسم، نظیر ناسیونالیسم در ساختارهای اجتماعی دوران انتقالی ماقبل بورژوازی، سربر آورده‌اند. به عنوان مثال، پژوهشگران جنبش‌های رهائی بخش ملی معاصر یادآوری می‌شوند که ناسیونالیسم به منزله یک جنبش اجتماعی پدیده‌ای همگن نیست. ناسیونالیسم در عناصر معتدل و غالباً حتی ازجتماعی بورژوازی ملی و نیز در عناصر رادیکال‌تر و مترقی‌تر گرایش انقلابی - دموکراتیک ظاهر می‌شود. علاوه بر آن، به گفته دانشمندان، در این گونه کشورها برخی عناصر ناسیونالیستی در گذشته دور همبودهای اجتماعی - قومی ریشه دارند. در قاره آفریقا، که هنوز در برخی نواحی آن بقایای مرحله قدیمی و ابتدائی سازمان طبقاتی جامعه دیده می‌شود، ایدئولوژی فئودالی با ایدئولوژی مبتنی بر اعتقادات بت پرستانه محلی و آئین‌های قبیله‌ای درهم آمیخته است. قبیله گرایی، (۱) یا ایدئولوژی رهبران قبیله‌ای، از استقلال طلبی و پرستش ارواح نیاکان، و مرموز جلوه دادن قدرت رهبران قبیله‌ای حاصل می‌گردد.

گرایش‌های ناسیونالیستی دیگر شکل یک جانبه‌ای از مقاومت در برابر استعمار و استعمار نوین می‌باشند. و نکته آخر، که کم‌اهمیت‌تر از دیگران نیست، این که گرایش‌های ناسیونالیستی ارتجاع از مقاومت آن در برابر دگرگونی انقلابی و ترس از کف

دادن امتیازات خود سرچشمه می‌گیرد. به عنوان مثال، در هندوستان مرتجعان برای اتخاذ یک سیاست انزواگرایانه که مدعی‌اند بهتر از هر روشی ضامن استقلال ملی است، اصرار می‌ورزند. مثلاً حزب دست‌راستی سواتاترا (۲) مصرانه حکومت را به در پیش گرفتن سیاست انزوا کامل تا هنگامی که هندوستان قادر به ایستادن روی پای خود باشد ترغیب کرده سازشاتی را که نمودار سیاست خارجی کنونی آن است رد می‌نماید.

آنچه در این کشورها موجب پدید آمدن تعداد غیرعادی گرایش‌های ناسیونالیستی است گونه‌گونی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی آنها می‌باشد. مفاهیم ناسیونالیستی چپ و راست، که غالباً درهم رسوخ یافته‌اند، وجود دارند.

در بسیاری از کشورها، در خلال پیکار طولانی برای رهائی ملی، ناسیونالیستی محافظه کار و حمایتگر الیکارشی محلی نیز که هیچگاه از جازدن منافع خود بجای منافع کل ملت کوتاهی نمی‌کند، ظاهر شد. در برخی کشورها، این الیکارشی از رؤسای قبایل، خان‌های فئودال و زمینداران و یا از گردانندگان دستگاه اداری که با استعمارگران در پیوندند، تشکیل یافته است. ناسیونالیسم دست راستی همچنین در برگیرنده اشکال گونه‌گون ناسیونالیسم مذهبی (بودائی، اسلامی و غیره)، نژاد پرستی سیاهان و رنگین پوستان، و اشکال مختلف باصطلاح ناسیونالیسم قاره‌ای (آسیایی، آفریقایی، و آمریکای لاتین) می‌باشد. تمام این اشکال ناسیونالیسم با زیردستی بوسیله انحصارات بین‌المللی و الیکارشی محلی به منظور تحکیم سلطه خود و تضعیف جنبش رهائی ملی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

با اینهمه نباید نادیده گرفت که تمام این اشکال در واقع اعتراضی علیه سیستم استعماری‌اند. بعنوان مثال، نژاد پرستی سیاهان تا اندازه‌ای در پاسخ نژاد پرستی سفیدها می‌باشد. بر همین قیاس، ناسیونالیسم قاره ای می‌تواند منعکس کننده این واقعیت باشد که اکثریت مردم آن قاره وابسته یا تحت فشار رستم بوده‌اند و یا همچنان هستند.

برای درک ناسیونالیسم در کشورهایی که راه رهائی ملی و اجتماعی را برگزیده‌اند باید محل تاریخی بورژوازی ملی را در دوران کنونی، از محل آن در زمان ظهور سرمایه‌داری تمیز داد. در خلال تشکیل ملت‌های بورژوازی، طبقه بورژوا که هنوز روبه رشد و گسترش داشت، مظهر یک گرایش پیشرو ضد فئودالی بود. اما اکنون، بعنوان یک طبقه، دیگر نمایشگر آن گرایش مترقی نیست و در برخوردش با مسئله ملی ناپایدار و دچار دوگانگی است. با این همه، بورژوازی در برخی کشور های آزادگشته، بعنوان حامل دموکراسی

# بررسی کتاب

## م. اسفندیار فرد برشت، فیلسوفی در تئاتر

ترجمه: ع. امینی  
از انتشارات: کتیبه  
بها: ۸۰ ریال  
توضیح:

کتاب مورد بررسی از دو قسمت مجزا و چند بخش بهم پیوسته تشکیل یافته است. قسمت اول سلسله یادداشت‌هایی است که از پرونده بازپرسی «برتولت برشت» در سالهای پس از حاکمیت مستعجل «فاشیسم» براروپا استخراج و احیاناً به سلیقه نویسنده این یادداشت‌ها طوری تنظیم گردیده که شکل یک ادعای ضد سرمایه‌داری بخود گرفته است. شارح این یادداشت‌ها ظاهراً شخصی است بنام «پنتلی» که بعدها در پرونده استنطاقی «برشت» کاریده و کتاب حاضر را تنظیم کرده است. قسمت دوم بقول مترجم موادی است در تحلیل نمایشنامه و تئاتر که به سلیقه مترجم انتخاب و بهم گره خورده است. در هر دو صورت تلاش امینی نجفی در برگردان این مجموعه درخور ارجح احترام است. کتاب نیز از سوی انتشارات کتیبه با رعایت انصاف و اعتدال قیمت گذاری شده است. نگارنده در این بررسی تنها قسمت اول را که از جریان محاکمه «برشت» نسخه برداری شده مورد توجه قرار داده است.

«تروخاوسکی» در کتاب «زندگانی وینستون چرچیل» پدرستی بر یکی از مهم‌ترین مسایل نیم قرن گذشته جهان که بخش عظیمی از آنرا رویدادهای انقلاب اکتبر بخود اختصاص داده است، انگشت می‌نهد و پس از غوررسی در پهنه واقیعات نامکتشف جنگ جهانی اول و انگیزه‌های وقوع آن به داوری درختشای میرسد. او می‌گوید که برای محوریم نویسنده سوسیالیسم در اتحاد شوروی و فرورشدن آتش انقلاب رنجبران قبل از آنکه به دیگر کشورهای سرایت کند جنگی بیرحمانه لازم بود. این رسوسه از همان آغاز پیروزی انقلاب سوسیالیستی روسیه برمیخیزد زمامداران بسیار زیرکی نظیر «چرچیل» نشست. از آن گذشته، مسئله سرنوشت سرمایه‌داری و بحران‌های ادواری آن که یکی از خطرناکترین در سال ۱۹۲۹ بروز کرد، جهان سرمایه‌داری را به تدارک جدی سقوط حکومت شوروی واداشت. چرا؟ زیرا نظام نوین شوروی از سویی مانع قدرتمندی در راه سلطه جهانی امپریالیسم و از سوی دیگر خطر بالقوه‌ای به‌عنوان شوق جنبش‌های آزادی‌بخش و اشاعه دهنده فرهنگ انقلابی جهانی بشمار میرفت. نه تنها هدف نهایی «حرکت ماشین جنگی هیتلر» محو نظام سوسیالیستی در کشور شوروا بوده است بلکه دیگر قدرتهای امپریالیستی نیز چنین هدفی داشته‌اند و دارند، و این را رویدادهای عبرت‌انگیز دهه‌های پنجم و ششم قرن حاضر به ثبوت می‌رساند.

کارزار تبلیغاتی و توطئه‌های خرابکارانه بر ضد نخستین حکومت کارگری جهان، هیستری ضد کمونیستی، دکترین «دالس» و گسترش جنگ سرد، تشکیل انواع اتحادیه‌ها از دولتهای دست نشانده، جنون تسلیحاتی غرب امپریالیستی و در راس آن آمریکا، و سرانجام قرارداددن جهان بر لب برتگاه جنگی دیگر. اینها یکایک و در مجموع نیت

بورژوازی در پیکار علیه استعمار امپریالیستی نقش مترقی مشخصی ایفا کرده و همچنان می‌تواند بکند.

برخورد ناپایدار بورژوازی ملی نسبت به مسئله ملی از این حقیقت نمایان میشود که انفجارهای ناسیونالیسم ضد امپریالیستی، با توافقی و دادن امتیاز هائی به امپریالیسم بین‌المللی توأم می‌باشد. عنصر ضد امپریالیستی یک چنین ناسیونالیستی از آنجا ناشی میشود که بورژوازی از سبیم کردن امپریالیسم خارجی در منافعتش آگراه دارد. همچنین محتوای ناسیونالیسم بورژوازی به دامنه و برد جنبش‌های بخش ملی ضد امپریالیستی و تناسب میان نیرو-های طبقاتی داخل کشور و در صحنه بین‌المللی بستگی دارد.

عنصر دموکراتیک رهائی بخش در ایدئولوژی و سیاست دموکراتهای انقلابی-ملی، که عمدتاً از قشر-های میانه دارای ماهیت خرده بورژوازی برمی‌خیزند، بیشتر به چشم می‌خورد. بهر حال از اینجا نمی‌توان نتیجه گرفت که ناسیونالیسم آنان همانند ناسیونالیسم خرده بورژوازی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته می‌باشد. به علت لایه بندی طبقاتی خاص در کشورهای

نامیمون جهان سرمایه‌داری انحصاری به یژه آمریکا را آشکار می‌سازد. کینه‌توزی نسبت به کمونیسم و وحشت از پیروزی آن، محرک همه افعال زمامداران دنیای امپریالیسم است. تا حدی که فرمانروایان فاشیست آلمان درواپسین روزهای «رایش سوم» دیوانه‌وار می‌کوشیدند با تمام نیرو در برابر ارتش سرخ مقاومت کنند به این امید که آلمان بدست آمریکائی‌ان فتح شود نه روسها! و نیز یکی از ژنرال‌های آلمانی در آستانه سقوط رایش سوم به روزولت پیشنهاد همکاری بر ضد شوروی داد و بعدها چرچیل از اینکه پیشنهاد او مورد توجه «روزولت» قرار نگرفت وی را سرزنش کرد. (۱)

حقیقت وحشت از کمونیسم را به سهولت می‌توان در جزء کوچکی از یک حادثه کوچک که در یکی از شهرهای آمریکا روی نموده است به عیان دید و دریافت. محل حادثه سالن جلسات یکی از ساختمانهای دفتر کنگره در واشنگتن است، به تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷. کمیته ویژه‌ای از طرف کنگره مامور رسیدگی به تلاش‌های پنهانی ضد آمریکایی می‌شود و آن عمدتاً پیرامون مساله‌ای دربارهٔ رخنه کمونیسم در صنعت سینما دور می‌زند. ریاست این کمیته با شخصی بنام «پارنل توماس» است و اعضای آنرا چهره‌های سرشناسی نظیر ریچارد نیکسون تشکیل می‌دهند و گواهی‌های از میان کارگردانان و هنرپیشگان مشهوری چون مونتهگمری، والت دیسنی، گاری کوپر و غیره ... عده‌ای از گواهان بر ضد کمونیسم و کمونیست‌های (۱) هالیوود شهادت می‌دهند. عده‌ای دیگر هم به استناد ماده اصلاحیه اول از قانون اساسی آمریکا، جبهه‌گیری بر ضد اندیشه و ایدئولوژی را منافی قانون و عدالت می‌دانند. در این میان برتولت برشت بعنوان متهمی که شهادت نیز باید بدهد به هیچیک از دو گروه یاد شده تعلق ندارد. او نمایشنامه‌نویسی است که از آزار هیتلر به آمریکا پناه آورده است. حادثه تا این مرحله، سیر و جهت خادی دارد. دولتی ضد کمونیستی بنام «دولت ایالات متحده» می‌خواهد جلوی رخنه کمونیسم را بگیرد، و ظاهراً در این امر مجاز و محق است. ولی نقطه اوج این کمندی ترازیک غربت‌انگیز هنگامی است که نام چند تن از گواهان آن روز دادگاه را ما امروز در لیست بزرگترین تهیه‌کنندگان سینما می‌بینیم. آقای «جک وارنر» صاحب کمپانی «برادران وارنر»، آقای «لوئیس مایر» صاحب بزرگ «متروگلدوین مایر» و البته شخصیت بسیار شہربری نیز نظیر «رونالد ریگان» فرماندار کالیفرنیا که در آن زمان هنرپیشه گمنامی بیش نبود. و این هر سه پساس شهادت دروغ و چاپلوسانه‌شان دروازه سرمایه‌های کلان را بروی خود گشودند.

بازیکران این حادثه زنده تاریخی عبارتند از «برتولت برشت» و دوگواه دیگر که مانند او وضع مساعدی ندارند، رئیس دادگاه، بازپرس اصلی، مترجمی بنام «بومگارتر» و یکی دو تن دیگر... دادگاه در نظر دارد از برشت بخواهد تا در مورد فعالیت‌های کمونیستی خود و عده‌های دیگر از جمله «هانس آیسلی» آهنگساز ستایشگر لنین، گواهی دهد و در صورت اثبات اتهام منتسبه مجازات گردد. متهم بخوبی توجه دارد که استنطاق در کشوری صورت می‌گیرد که ظاهراً مهد دموکراسی و مجری موازین آزادی‌های مدنی است و طبق نص صریح قوانین اساسی آن آزادی‌های مصرح در منشور جهانی حقوق بشر باید رعایت شود. بدینروی جواب هایش مشحون از طنزی شاعرانه و گاه زیرکانه است. حادثه در سال ۱۹۴۷، یعنی دو سال پس از شکست «میلیتاریسم» هیتلری، در قلب آمریکا بوقوع می‌پیوندد و گرچه یک رویداد بسیار ساده و در عداد حوادث روزانه است، حقایق سترگ را در خود دارد. تمام سئوال و جواب‌ها تنها مدخلی است برای ورود به چند پرسش اساسی که مدام دماغ بازپرس را تا آخرین مقامات سیاسی واشنگتن می‌آزارد:

- آقای برشت، آیا شما اکنون و یا تاکنون هیچگاه عضو حزب کمونیست هیچ کشوری بوده‌اید؟
- برشت: آقای رئیس، من شنیده‌ام که یارانم این سئوال را غیر قانونی دانسته‌اند، اما من در این کشور میهمان هستم و نمی‌خواهم وارد هیچ مجادله حقوقی بشوم، بنابراین سئوال شما را تا آنجا که بتوانم به‌طور کامل جواب خواهم داد. من عضو هیچ حزب کمونیست نبوده و نیستم.
- رئیس: پس پاسخ شما اینست که هیچگاه عضو حزب کمونیست نبوده‌اید؟
- برشت: درست است.
- بازپرس: آیا شما در آلمان عضو حزب کمونیست نبودید؟
- برشت: نه، نبودم.
- بازپرس: آیا درست است که شما مقاله‌هایی نوشته‌اید که در خلال چند ماه گذشته در نشریات منطقه زیر نفوذ شوروی در آلمان چاپ شده است؟
- آنگاه در صفحات بعد:
- بازپرس: آیا «هانس آیسلی» عضو حزب کمونیست بوده است؟ آیا سردبیر فلان مجله در آلمان تمایلات کمونیستی داشته است؟ آیا نمایشنامه «تدبیر» دربارهٔ حزب کمونیست بوده است؟ آیا... آیا... آیا.
- و سرانجام بازپرس حرف آخرش را می‌زند. آن سئوالی که از ابتدا بیخ گلویش گیر کرده است:

توضیح: لطفا در صفحه هفتم اتحاد مردم - شماره ۹، ستون دوم، بجای ناسیونالیسم سوسیالیسم خوانده شود. ناسیونال سوسیالیسم.

1- Tribalism  
2- Swatantra

